

**ذکر تقسیم اوقات «انگلش»**

اوقات انگلش منقسم است بدین طریق که اوساط الناس بعد هشت از اول روز از رختخواب برمی خیزند. يك ساعت ونیم در شستن رو و پوشیدن لباس و آرایش مو گذشته به سفره حاضری آیند تا [ساعت] یازده بر آن مانند، از یازده [تا] پنج آخر روز، که شش ساعت می شود، در مشاغل کار و حرفتها، خواه در خانه یا بیرون، به حرکت گذرانند. آنگاه بر سفره «دترا» یعنی چاشت آمده، دو ساعت با زنان و يك ساعت دیگر فقط در صحبت مردان به مسرت و انبساط صرف کنند. بعد هشت، باز به صحبت زنان و مجلس شب نشینی روند؛ و بعضی [که] تنها اند، دو ساعت بر سفره مانده، به مشی و تماشای بر آیند، یا به یکی از «پلی هوس»ها رفته تا یازده، که يك ساعت به نصف شب باقی است، در آنجا به سر برند؛ پس به خانه آمده مقارن دوازده به جامه خواب روند. و آنان که موعودند، بعد ورود به مجلس شب نشینی يك ساعت در خوردن چای گذرانیده مشغول سماع ساز و سرود، که در مجلس زنان اکثری است، شوند، والا بر سفره قمار بازی روند؛ چون از بعد نه تا یازده، زمان زیاد از دو ساعت نیست، افراط در قمار نتوانند کرد، و احدی در غیر وقت مذکور آن هم در هفته ای يك دو نوبت بدان کار نپردازد، و آنچه بپرند در کیسه ای علیحده اندازند، و هرگز از آن به خرج نیارند، و چون بیازند از همان ادا نمایند، و الا در سلك قمار بازان که معیوبند مسلوك خواهند گردید. بعد یازده بر سفره طعام شب، که «سپر» نامند، نشینند و قدری کباب سرد و بعضی حلویات و شراب که ماحضر آن است خورده قریب دوازده به جامه خواب روند.

**ذکر طعام «انگلش» و خوبی آن**

طعام «انگلش» بسیار ساده، بامزه ای موافق سلیقه مستقیم، و در چاشت سه سفر پی هم است. اول نان و شوربا و ماهی و اقسام مطبوخات گوشت و کباب و طعام برنج است؛ دوم کباب مرغ و سایر پرنده ها، یا حلویات لطیف و معتدل، شیرینی چاشنی دار؛ سیوم انواع فواکه تر و خشک. با این همه کثرت اطعمه، افراط در خوردن معمول نیست، و گاهی شکم پر نخورند. بنا بر این چهار مرتبه، بعضی را پنج نوبت، در شبانه روز به خوراکی حاجت افتد. سه وقت معلوم شد، یعنی ناشتا، چاشت، نصف شب. چهارم قلبی مابین حاضری و چاشت است که در هند «تفن آ» نامند و در خانه خورند. اما در «انگلند» به دکان حلوایی - که پاکیزه تر از آن دوکان ایست، و در بعضی میزها و سکوها سنگ مرمر فرش است، و دوجا سه جا بخاری آتش می سوزد،

و زنان حسین جوان خوش لباس خدمت می نمایند - رفته از انواع حلویات یا نوعی از نان، که زیر آن گوشت مثل قورمه بسیار لذیذ می باشد و «پای» نامند، «تفن» نمایند. پنجم مابین چاشت و طعام شب، نان و مسکه است همراه چای.

### ذکر اوقات خواب و بیداری «انگلش»

اما خواب و بیداری ایشان: بعد از هشت اول روز تا نصف شب، که شانزده ساعت می شود، هرگز میل به استراحت نکنند و ماندگی که عارض شود، قبل از چیز خوردن [با تن] شستن و تبدیل رخت تازه و شغل سفره طعام، و بعد چیز خوردن به استماع ساز و سرود در صحبت زنان، یا به شغل «پلی هوس» ها و غیره دفع نمایند. بنا بر این کاهلی [به هنگام] روز، که وقت کار [است]، پیرامون ایشان نگردد، و شب به غفلت تمام خواب راحت کنند.

اما طبقه اعلی یک ساعت بعد از اوساط، شروع به همین کارها، و یک ساعت تا دو ساعت بعد نصف شب تمام کنند، و ادائیگی یک ساعت قبل از اوساط شروع به همین کارهای معموله نموده، دو ساعت قبل از ایشان به خواب روند. آنانکه در موسم تابستان، چنانچه گذشت، شروع از هشت نمایند، در زمستان که لیل مانع است از نه آغاز کنند.

### ذکر لیل و نهار «انگلند»

→ زیرا که در وسط زمستان بعد هشت، آفتاب طلوع و بعد سه غروب می کند. روز همین هفت ساعت است، و سفیدی صبح و شام دو ساعت، اگر آنرا بر روز بیفزایند نه ساعت، و باقی پانزده ساعت ظلمت لیل می باشد. برخلاف تابستان، که در وسط بعد پنج طلوع و بعد ده غروب می شود. روز هفده ساعت است، و در این وقت دو و نیم ساعت سفیدی صبح و یک و نیم ساعت سفیدی شام است، و ظلمت لیل زیاده بر سه ساعت نیست.

اما طریق تنزل و ترقی: بدین منوال که از بیست و یکم ماه «دسمبر» که وسط زمستان ایشان است، شب شروع به کاستن کرده، تمام «جنوری» که آغاز سال است و «فبروری» تا بیست و یکم ماه «مارچ»، شب و روز برابر می شود؛ یعنی از هفده ساعت، پنج ساعت کاسته، دوازده ساعت باقی می ماند. پس از بیست و یکم «مارچ» شب [از] اصل هم کم شده تمام ماه «اپریل» و «مئی» تا بیست و یکم، چون پنج ساعت کاسته، هفت باقی می ماند. این وقت حد درازی روز است که هفت ساعت بوده باشد.

پس از بیست و یکم «جون» روز شروع به کاستن کرده، تمام ماه «جولائی» و «اگست» تا

بیست و یکم «سپتمبر» روز و شب برابر می شود؛ و از بیست و یکم «سپتمبر» روز از اصل کم شده، تمام ماه «اکتوبر» و «نومبر» تا بیست و یکم ماه «دسمبر» آینده پنج ساعت کاسته، هفت ساعت می ماند. این وقت حد درازی شب است. اما در سرحد شمالی «انگلند»، شنیده شد که درازی روز و شب تا هیجده ساعت می رسد، و در وسط تابستان چند دوره فلکی مطلقاً لیل نیست، یا آفتاب است یا حالت صبح و شام. بالجمله هر کسی از این طبقات ثلاث در یک وقت به همان کار مشغول است که اشیاء او در آنند. فواید این تقسیم بسیار است. یکی اینکه مردم در حصول مقاصد خطا نمی کنند، و حرکات دوباره نمی شود، و خادمان و استمراداران از وقت کارها آگاه بوده، سرانجام آن بهتر توانند کرد، و مخدومان کار زیاده، و به جمعیت حواس و استیقای لذات متعدد توانند نمود.

### ذکر تقسیم کار مردان و زنان

طعام پختن و آتش در بخاری افروختن و خانه رفتن و شستن رخت و افرش خواب و آنچه متعلق به حجره خواب دارد، درست کردن آن و محافظت دکانها، و فروش اشیا و امثال آن، که از زن هم ممکن بود، مخصوص ایشان داشته اند؛ و آنچه متعلق به حرکات و زور و رأی و فکر داشت و زنان از آن عاجز بودند، مخصوص مردان کرده؛ چه اگر برخلاف این بودی محال یادشوار شدی، و اگر غیر معین داشتندی خلط، و اگر زنان را، چون هند، هیچ کاری نمی دادند، بیکاری برای نفوس ایشان لازم آمدی. فایده دیگر آنکه خریداران به جهت تماشای حسن و جمال و استماع لطایف اقوال ایشان هجوم می آرند. چنانچه من به حال خود قیاس می کنم که ازدکان حلوانی [گوشه] «نیومن استریت» که به «اکسفرود» می پیوندد و یکی از دختران شیرین شمایل خادمه آن بود، گاهی نگذشتم که قلبی به جهت همزبانی او نخریدم. فایده دیگر مشغول شدن نفوس زنان به کار، و معطل گشتن از فکر و فساد، و رنج دادن شوهران به عناد است.

### ذکر قواعد عنانگیری زنان الطریق فساد

بباید دانست که دانا یان «انگلش» سوای این اشتغال که نفوس زنان را به کارها داده اند که معلوم شد، قواعد دیگری وضع کرده اند که با وجود اختلاط زنان ایشان به مردان، و عدم حجاب، عنانگیری ایشان از بدکاری است، و آن اینکه، آمدن مردان غیر محرم به صحبت زنان، به وقت طعام و شب نشینی، که محفل پراست، معهود است، و رفتن زن به خانه مرد غیر متأهل ممنوع؛

ویرون رفتن زن ازخانه، مشروط به رفاقت شوهر یا یکی از اقربای پدر یا شوهر، یا خدمتگار اعتباری شوهر است؛ ویرون رفتن زن، بعد شام، خصوص خواب بیرون رختخواب شوهر، اگر چه خانه پدر و مادر بوده باشد، مطلقاً مرسوم نیست. بنا بر این مجال وقت فرصت برای اندیشه باطل ندارند، و چون حمایت پدر و اقوام به حسب دستور، از زنان ایشان قطع می شود، و در شرع ایشان رواست که اگر زن بر مخالفت مزاج شوهر کار کند، او را در حجره کرده مدتی حبس تواند نمود، و به چوبی که خوف شکستن اعضا به ضرب نباشد تواند زد، لهذا کجوزاع زبانی ورنجهای جزوی نیز جرئت نتوانند کرد؛ و اگر عیب بدکاری زنی ظاهر شود، اقربای او و سایر زنان اشراف من بعد با او نشینند، و شوهر به حکم شرع جمیع اطفال و زوزیور باز گرفته، از خانه به درمی کند. زنانی که ملاحظه عزت خود و خاندان خود ندارند، بنا بر خوف این صدمات بزرگ، مبادرت به فعل بد نتوانند کرد. و با اینهمه اگر زنی به حکم نفس غیر عقیف، و قلت حزم شوهر، و بدراه کردن جوانی حسین متمول که آمدورفت بدان خانه داشته باشد، مبادرت آن فعل گردد، چون هر دو مفسد، متأدب به آداب، و در غایت خوف از بدنامی، به نوعی بایکدیگر برمی خورند، و در سلوک عشق، ضبط هوا و هوس می نمایند که اثری از آن ظاهر نمی شود، و موجب عار شوهر نمی گردد. و چون زنان «انگلش» را به زور و اموال شوهر، بلکه بر اموال خاصه خود، که به موجب حکم شرع ایشان قبل از نکاح به اختیار شوهر می رود، و همچنین بر اطفال دسترس نیست، نقصان مال و ویرانی خانه و قلت الثفات در پرورش اطفال - که زنان هند در تماشای بینی لازم دارند - نیز متصور نیست. از این بیان واضح شد که «انگلش» با وجود دادن آزادی ظاهری، و کمال تعلق و چالپلوسی، به چندین راه دیگر که بر زنان گران نمایند، به دانایی ایشان مقید کرده اند. و مسلمانان با وجود وضع رسم پرده، که نوعی از قید، محرص به فتنه و فساد است، از راه نادانی، رخصت و مجال فساد بدیشان داده اند که اختیار [بر زر] و چاکر زنانه، و اطفال، و رفتن به خانه پدر و اقربا، بلکه زنان دوستدار، و یک یک هفته، شب و روز، در آنجا به سر بردن، از آن جمله است.

#### احسن ماقال مولوی

هر چه گیرد علتی علت شود کفر گیرد کاملی، ملت<sup>۳</sup> شود

#### ذکر سلوک دکانداران به خریدار

اهل حرفت شریف در لباس و تربیت و دانایی، مطلقاً تفاوت بساعزه ندارند، و چنان هموار و ملایم می باشند که هر چند خریدار بهرد و بدل و تکرار سخن بر نجانند، از جا در نیایند.

#### حکایت

شنبه شد که شخصی عمداً به جهت امتحان ایشان به دکان بزازی رفته اظهار خرید «بانات» کرد، و یک ساعت کامل در رد و بدل قماش، و تنقیح قیمت، به دکاندار سخن کرده، بالاخره که چند بسته بزرگ برای او وا کرده بسته بود، و قماش طاقه پسند، و قیمت فی گزاده روپیه معین - کرد، بعد این قضا یا که دکاندار خرید پنج شش گز اقلا بهوی گمان داشت، یک شلینگ، که از لثک روپیه هند اندک زیاده است، بر آورده به دست او داد که این قدر مبلغ را از این «بانات» بده. دکاندار شلینگ از او گرفته برگوشه طاقه «بانات» نهاده به قدر سطح شلینگ مدور به مقراض بریده بدو داد، و هرگز از جا در نیامد. و ایضاً اعتماد بر خریدار نمایند.

#### حکایت

به دکان نقره فروشی رفتم، دو ساعت به قیمت پنجاه روپیه بها کردم، پس نشان خانه خود بهوی داده گفتم که «اگر تا فردا دو بهر<sup>۲</sup> مهلت دهی که به بعضی از دوستان خود بنمایم می خرم. به وقت مذکور یا ساعتها خواهم رسانید، یا زر را.» با وجود اجنبیت من، بی تأمل قبول کرد. روز دیگر به وقت موعود با آنکه دوست من نهی از خرید آن کرده بود، از مروت او شرم کرده، زرا به او رسانیدم. و دکاندار ادنی<sup>۳</sup>، اگر چه [اکثر] کلفت گو و در حین «قابو» بی ایمانند، اما نهایت فرمانبردار، اشیا را هر وقت مستمر و غیر مستمر به خانه خریدار رسانند، و از تنگی و بدی وقت، و قلت مقدار هیچ عذر به میان نیارند، و دو هفته و چهار هفته تقاضای زر نکنند. بنا بر این حیناً از دغا بازان نقصان نکشند.

#### حکایت

زنی او بساش در مرحله ای [که من] بودم فرود آمد، و در عرصه سه چهار هفته به قدر پانصد

(۱) یعنی مورد اعتماد. (۲) یعنی در دیوبازدید ملازم زنان هند است. (۳) ملت، دین، آیین، شریعت.

(۱) فی گز، هرگز، هر متر. (۲) یعنی دو بهر از روز. (۳) یعنی خرده فروش.

روپیه برداشت. [با] هر قسم از دکانداران آن نواحی و صاحبخانه [این اعمال] کرده به دررفت. با آنکه [عمل] کثیرالوقوع است، صاحبخانه منع کرایه نشین از فرار نتواند کرد، اما بعد فرار اکثر پی بدو برند، به حاکم عرض کرده قید نماید. و اگر قرض دار مفلس است در حبس خبر خرج ضروری او گیرند.

### حکایت

در «اُپربار کلی استریت»، در خانه‌ای که به کسرایه بودم، زنی عیار، شیرین‌زبان، خراج، اجاره‌دار آن بود؛ به قدر دو صد «گنی» باقی اجاره دو خانه، و بیست «گنی» از استمرارداران، من نان بامسکه فروش و دکان چای و قند [فروش] برداشته گریخت. چون آنها را قبل از وقت، از معامله او تحذیر کرده بودم، از من هیچ نیافتند. بعد دو ماه که ظاهر شد، به سبب اینکه مفلس بود کسی به حاکم نبرد.

## قوانین آزادی انگلش